

# آنچه باید جوان آذربایجانی بداند

بیت‌المال به طور مساوی بین آحاد مردم تقسیم گردد و حقوق همه شهروندان رعایت شود. با این حال بعضاً مواردی مشاهده می‌شود که با اصول و موازین اسلامی مغایرت دارد. نمونه آن اقدام وزارت ارشاد در چند سال قبل در ارسال بیست و پنج میلیون جلد کتاب فارسی به کشورهای آسیای میانه - که اکثریت قریب به اتفاقشان ترکند - می‌باشند. اگر هدف از این اقدام تبلیغ و اشاعه فرهنگ اسلامی است، می‌توانست به زبان اصلی مردم آسیای میانه - که ترکی است - متمرکزتر واقع گردد. اگر هدف، تبلیغ زبان فارسی نیست پس چیست؟ وزارت ارشاد با این کار علاوه بر ضایع کردن حق میلیونها هموطن در داخل کشور، نوعی تهاجم فرهنگی

را بر مردم آسیای میانه تحمیل کرده‌است که در اسلام به شدت از این کار نهی شده‌است. شبیه این مورد توسط مسؤولان صدا و سیما عملی می‌شود. مگر مسؤولین صدا و سیما نمی‌دانند که بودجه مصرفی آنها حاصل دسترنج همه مردم کشور است؟ پس چرا این بودجه صرفاً برای ترویج فرهنگ و زبان فارسی مصرف می‌شود؟ مگر همه مردم ایران فارس هستند؟ مگر نه اینست که نزدیک به نصف

در همین کشور برای تحصیل در زبان اقلیت یکصدوسی هزار نفری ارمنی‌ها یا فلان کشور آفریقایی و... که نامش به گوش کمتر کسی خورده‌است، دانشگاهها همه ساله دانشجو می‌پذیرند.

جمعیت ایران ترک هستند؟ پس چرا از بودجه‌ای که خودشان تأمین می‌کنند برای تبلیغ علیه فرهنگشان استفاده می‌شود؟ در کشور ما، در خاک و میهن خود ما با وجود جمعیت قابل توجه، حتی یک مرکز رسمی برای تدریس زبان و فرهنگمان وجود ندارد. در همین کشور برای تحصیل در زبان اقلیت یکصدوسی هزار نفری ارمنی‌ها یا فلان کشور آفریقایی و... که نامش به گوش کمتر کسی خورده‌است، دانشگاهها همه ساله دانشجو می‌پذیرند. دولت سالانه مبلغ هنگفتی از بودجه مملکت را برای گسترش زبان فارسی به عنوان اعطای بورسیه تحصیلی بلندمدت و کوتاهمدت در اختیار دانشگاههای شبه‌قاره هند از جمله کشورهای هندوستان و پاکستان و بنگلادش گذاشته، مبلغی بین پنج تا شش هزار روپیه در ماه هم به دانشجو پرداخت می‌کند و کتابهای مدارس کشور

امروز در حالیکه شاهد کم‌رنگ شدن مرزها در بین کشورها هستیم، در حالیکه تفکر دهکده واحد جهانی در حال شکل‌گیری است، در حالیکه هویت قومی جای خود را به هویت انسانی می‌دهد، اینجا باز هم نیروهایی صرف حل نامساوی رضاخانی «ایران مساوی فارس و فارس مساوی ایران» می‌شود. شوونیست قرن بیست و یک به قدری رسوا شده است که به راحتی می‌توان ادعاهایش را مضحک خواند و بحث در مورد آن را بیهوده دانست. هر انسانی به حکم انسان بودنش حقی دارد که باید به آن پرداخته شود. یکی از این حقوق، حق تحصیل به زبان

مادری و حق برابری با سایر انسانهاست.

زبان، هویت و شناسنامه یک ملت است. زبان، فرهنگ مکتوب یک ملت است. هیتلر در این مورد سخنی دارد که جای تأمل دارد: «اگر بخواهید ملتی را به طور کامل محتاج و درمانده کنید زبان آن را نابود کنید» متأسفانه هنوز هم در کشور ما نمونه عملی این سیاست توسط دشمنان اسلام و انسان‌پریزی شده و بعضی نان به نرخ روز خورها دنباله‌رو این سیاست هستند. هنوز هم آتش

کینه و تنگ‌نظری عده‌ای شوونیست آتش بر خرمن هویت نصف جمعیت کشورمان می‌زند. ما آذربایجانیها جرمان این است که فارس نیستیم، آریایی نیستیم و چه جرمی بزرگتر از این، در نظر این کوتاه‌فکران. هنوز اینان تعریف هویت را در چنبره زبان اسیر کرده‌اند و وحدت ایران را در آسیمیلیزه کردن دیگر قومیت‌ها به سود یک قومیت خاص می‌دانند و هنوز واژه «قوم» ایرانی جای «اقوام» ایرانی را گرفته است یعنی نفی هر قوم دیگری غیر از قومی که اینان بدان تعلق دارند!

اینها مسایلی است که باعث احساس بیگانگی و کم‌رنگ شدن حس وطن‌خواهی در بین سایر اقوام کشور می‌شوند.

همه ما می‌دانیم که کشورمان، کشوری است اسلامی لذا باید قوانین اسلامی و انسانی در آن جاری گردند و بالاخره باید

کرد نمی‌توانند چنین ادعای تجاوزگرانه را حتی به زبان آورند، پس باید یک نیروی تجزیه‌طلب غیر از هموطنان کرد در پشت پرده پنهان باشد که معرفی و شناساندن آنها از مهمترین وظایف مسؤولان کشور است.

ما نمی‌دانیم که چرا باید بنای تاریخی ارک تبریز که روزگاری به عنوان «دژ محکم» در برابر دشمنان کشور شناخته می‌شد بی هیچ دلیلی تخریب گردد؟ مزار به بوته فراموشی سپرده می‌شود و

مسؤولین (مسؤول به معنای کامل کلمه) کشور باید جلوی اینگونه حرکات را بگیرند و مسبب این نوع حرکات را بازخواست نمایند، چرا که هنوز هم کسانی هستند که با افکار منجمد و آریامهری خود، دشمنی با فرهنگ و زبان ترکی را وظیفه دیرینه خود می‌دانند و می‌خواهند زبان و فرهنگ قومی خاص را به صورت تحمیلی جایگزین فرهنگ و زبان اصیل آنها کنند. نمونه این افراد در کشورمان

چرا ستارخان در CD ایرانشناسی که شامل اطلاعاتی درباره وقایع و حوادث مهم کشور است، ستارخان که پرچمدار انقلاب مشروطیت بود به عنوان یک یاغی و لوطی معرفی می‌گردد؟

کم نیستند. غلامرضا انصاف‌پور در نهایت کم‌انصافی در کتاب زبان و تبار مردم آذربایجان می‌نویسد: «هر آذربایجانی برای از بین بردن زبان ترکی باید جانفشانی کند». این سخن و امر آقای انصاف‌پور به اندازه‌ای مضحک و در عین حال «موهن» و غیرمنطقی است که ما نمی‌خواهیم به آن پاسخ دهیم و پاسخ آنرا به وجدانش واگذار می‌کنیم که بهتر از میلیونها آذربایجانی هویت آنها را می‌شناسد و می‌داند و می‌خواهد

شناساندا! شدت کینه و دشمنی بعضی از این شوونیستها به اندازه‌ای است که از نسبت دادن هیچگونه حرف ناروا و دروغ در حق ترکان دریغ نمی‌ورزند. در این مقاله اندک، مجال طرح ادعاهای وی و همینگونه شوونیستها نیست و هر کس با اندکی مطالعه کتب تاریخی، مانند کتابهای پروفیسور زهتابی

غلامرضا انصاف‌پور در نهایت کم‌انصافی در کتاب زبان و تبار مردم آذربایجان می‌نویسد: «هر آذربایجانی برای از بین بردن زبان ترکی باید جانفشانی کند».

و آقای پورپیرار و ... به بی‌پایه و اساس بودن نظریه‌های بالا پی می‌برد. این شوونیستها در کشور جوی به وجود آوردند که نسل جدید آذربایجان نسبت به فرهنگ و تاریخ خود بیگانه شوند. گوش نسلهای جدید آذربایجان از افسانه‌های فردوسی پر شده‌است که در تمامی آنها ترک برای ایران عنصری بیگانه است در حالیکه حتی اسم «قوتادغوبیلیگ» هم به گوشش نرسیده است و اگر در جایی به بزرگان و دانشمندی چون ترخان اوزلوق (فشارایی، معلم ثانی)،

تاجیکستان را چاپ و بدون دریافت وجهی در اختیار دانش‌آموزان آنها قرار می‌دهد.

اینجا جای این سؤال باقی می‌ماند که چرا ما نمی‌توانیم از این بودجه برای گسترش فرهنگ و زبان خود استفاده کنیم؟ اگر ما در خانه و وطن خود نیز حق تدریس به زبان خودمان را نداشته باشیم پس باید در کجا داشته باشیم؟ چرا در هیچ یک از دانشگاههای کشور کتاب یا منبعی از زبان ترکی تدریس نمی‌شود

و کتب تدریس شده یا از منابع فارسی است و یا از منابع کشورهای بیگانه؟ مگر ما ایرانی نیستیم؟ مگر برای رشد و شکوفایی این مملکت کمتر از شما زحمت کشیده‌ایم؟ مگر نه اینست که زبان ترکی از قویترین و پیشرفته‌ترین زبانهای حال حاضر دنیاست؟ پس چرا از این زبان و فرهنگ غنی برای رشد و شکوفایی و پیشرفت کشور استفاده نمی‌شود؟

به نظر می‌رسد که اینها همه از نوعی تفکر سرچشمه می‌گیرند که زبان و فرهنگ ترکی را زبان و فرهنگ بیگانه می‌شمارد. اگر ما را بیگانه نمی‌پنداشتند، اگر به عنوان یک هموطن افتخارات ما را همان افتخارات خودشان می‌دانستند، پس چرا روزنامه‌هایی که بعضی مواقع برای موضوعات نه چندان مهم، مقالات آن‌چنانی چاپ می‌کنند از انعکاس خبر «انتخاب سال ۱۹۹۹ میلادی به نام

سال دده قورقود» خودداری کردند؟ و چرا در روز جهانی شناسایی بابک همه روزنامه‌ها خاموش نشستند؟ سؤال اینجاست که اگر کتاب دده قورقود - که از بارزش‌ترین آثار کلاسیک ادب جهان است - به زبان فارسی بود آیا باز هم از انعکاس این اخبار خودداری می‌کردند؟

این‌گونه سیاست‌های ناشایست توسط

شوونیست‌هایی اعمال می‌گردد که قصد ضربه زدن به امنیت کشور را دارند و بر مسؤولان کشور است که مانع از حرکت‌های غیر انسانی اینان گردند. مسؤولان کشور باید بدانند که چه ظلم‌هایی بر مردم مظلوم آذربایجان شده و می‌شود. ما نمی‌دانیم، افرادی فرصت‌طلب با بهانه حمایت از ملت ستم‌دیده کرد به پشت‌گرمی کدام دولت بیگانه و یا کدام قدرت داخلی قصد تجزیه این دیار مظلوم را دارند؟ و حتی می‌خواهند زبان و فرهنگش را نیز انکار کنند. همه می‌دانند که این افراد افراطی به تنهایی و به نام ملت

**ادامه از صفحه ۱۰ (آنچه جوان آذربایجانی...):**

ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی و مولوی و ... اشاره‌ای شود، آنها ترک نیستند!!!

شوونیستها جوی به وجود آورده‌اند که بین نسل قدیم و جدید آذربایجان فاصله ایجاد شود و پدربزرگ از فهم حرفهای نوه‌اش عاجز بماند. آنها می‌خواهند با تحقیر و تبلیغ علیه فرهنگ و زبان مردم آذربایجان کاری بکنند که یک آذربایجانی از گفتن اینکه «من ترکم» احساس خودکم‌بینی به او دست دهد و دچار ازخودبیگانگی فرهنگی گردد.

از دیگر سیاستهای ریشه‌دار آنها، تغییر اسامی ترکی به فارسی و نیز سیاست تقسیم آذربایجان به استانهای کوچکتر می‌باشد که از زمان رضاخان منحوس تا به حال ادامه دارد. استان خراسان با این همه وسعت تقسیم نمی‌شود، اما هم‌اکنون حتی زمزمه استان شدن «خوی» و «مراغه» و «میاندوآب (قوشاچای)» نیز به گوش می‌رسد. متأسفانه هنوز هم در شهر خوی مجله‌هایی چاپ می‌شوند که آگاهانه یا ناآگاهانه راه را برای اجرای مقاصد دشمنان فرهنگشان هموارتر می‌کنند.

هنوز هم شوونیستها خاموش ننشسته‌اند و با توجه به بالا رفتن شعور ملی و جهت‌یابی نسبی حرکت ملی، نقشه‌هایی که طرح می‌کنند و دامهایی که می‌گسترانند پیچیده و گسترده‌تر از قبل شده‌است.

آنها می‌خواهند حرکت نسل جوان آذربایجان را که در چارچوب قانون اساسی صورت می‌گیرد به جریانهای بیگانه ربط دهند و آن را تجزیه‌طلبی و ضد امنیت ملی جلوه دهند و بدین ترتیب برای سرکوب این حرکت مجوزی رسمی داشته‌باشند. بنابراین وظیفه هر آذربایجانی این است که علاوه بر شناخت دقیق و صحیح از فرهنگ و تاریخ خود، اطلاعات سیاسی و قدرت تجزیه و تحلیل خود را افزایش دهند تا جلوی ترفندهای این روسیاهان تاریخ گرفته‌شود.

**منابع و مأخذ:**

- ۱- هویت ایرانی و زبان ترکی - رضا کسکین
- ۲- مجله دانشجویی چیچک (دانشگاه علوم پزشکی تهران)
- ۳- زبان و تبار مردم آذربایجان - غلامرضا انصاف پور